فصلنامه مطالعات حقوق
Journal of Legal Studies
شماره سی ام. بهار ۱۳۹۸، صص۲۸۲-۲۵۷ Vol 3. No 30. 2019, p 257-282
شماره شاپا (۲۵۳۸-۶۳۹۵) ISSN: (2538-6395)

بررسی تطبیقی فرایند دادرسی محاکم ویژه بین المللی کیفری در پرونده های رواندا و حلبچه

محسن خواجه زاده[1]. زهره درشت[2]
۱. کارشناسی ارشد حقوق بین الملل
۲. کارشناسی پرستاری

چکیده

نسل کشی و جنایات جنگی به عنوان یکی از مهمترین جرایم بین‌المللی، همواره مورد توجه اندیشمندان، سازمان ها و نهادهای بین المللی بوده و در این راستا علاوه بر کنوانسیون جلوگیری از نسل کشی در سال ۱۹۴۸، در چند دهه بعد به واسطه چنین اعمال مجرمانه‌ای دادگاه های ویژه و نیز دایمی جهت رسیدگی به چنین جرایمی تشکیل شد که از جمله آنها می‌توان به پرونده‌های نسل‌کشی و جنایات جنگی رواندا و حلبچه اشاره نمود. پرونده رواندا پیش از تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی و رسیدگی به پرونده حلبچه پس از تاسیس دیوان کیفری بین‌المللی بوده است. اما رسیدگی به جرایم مروبط به رواندا شورای امنیت سازمان ملل اقدام به تأسیس دادگاه اختصاصی بین‌المللی کیفری نمود و به موجب قطعنامه ۹۵۵ مورخ ۸ نوامبر ۱۹۹۴، «دیوان بین‌المللی کیفری برای روندا» تأسیس گردید. اما دادگاه ویژه عراق توسط قدرت اشغالگر بنیانگذاری شد و سپس با تأیید حکومت‌های موقت و انتقالی با عنوان دادگاه عالی کیفری عراق و با اساسنامه مصوب پارلمان عراق به موضوعات ارجاعی رسیدگی نمود. از جمله نتایج پژوهش این است که دادگاه ویژه عراق بر خلاف محاکم بین‌المللی کیفری پیشین به‌طور یکجانبه به عنوان بخشی از تعهدات یک قدرت اشغالگر پذیرفته شد، درحالی که محاکم بین‌المللی کیفری قبلی به طور چند جانبه و بر اساس اشکال پذیرفته شده بین‌المللی مداخله، مورد پذیرش قرار گرفتند.

واژه‌های کلیدی: دیوان کیفری بین‌المللی، دادگاه ویژه عراق، دادگاه کیفری هلند، رواندا، حلبچه

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-02-05]

مقدمه

رسیدگی به جرایم و جنایات علیه بشریت و مصادیق آن به طرق مختلفی قابلیت رسیدگی داشته و دارد که بسته به نوع جنایت و پیش و قبل بودن آن ها نسبت به اساسناه دیوان کیفری بین‌المللی متفاوت است؛ از جمله آن رسیدگی‌ها می توان به رسیدگی توسط دیوان بین‌المللی کیفری، دادگاه‌های مختلط، دیوان‌های بین‌المللی کیفری خاص و دادگاه های ویژه داخلی اشاره نمود. که در این مقاله با توجه به دو نوع موضوع انتخابی محوریت به دیوان بین المللی کیفری خاص و دادگاه ویژه داخلی بوده است.

دیوان کیفری بین‌المللی برای رواندا به موجب قطعنامه شماره ۹۵۵، مورخ ۸ نوامبر ۱۹۴۴، شورای امنیت سازمان ملل متحد بر اساس فصل هفتم منشور سازمان ملل، در پاسخ به نسل‌کشی و دیگر نقض‌های سازماندهی شده، گسترده و آشکار حقوق بشر دوستانه بین‌المللی که در سرزمین رواندا ارتکاب یافته بود تشکیل شد. مقر دیوان در شهر آروشای تانزانیا است و برای رسیدگی به جنایت نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت، نقض ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های ۱۲ اوت ۱۹۴۹ ژنو در خصوص حمایت از قربانیان جنگ، و پروتکل الحاقی دوم، ۸ ژوئن ۱۹۷۷، ارتکابی در سرزمین رواندا و برای محاکمه شهروندان روانداییی مسئول ارتکاب این نقض‌ها در سرزمین کشورهای همسایه، بین ۱ ژانویه تا ۳۱ دسامبر ۱۹۴۴، زمانی که اعضای گروه قومی توتسی و طرفداران هوتوئی آنها از سوی اعضای گروه قومی هوتو، قتل عام یا مورد حمله قرار گرفتند، صلاحیت داشت.[۱]

از طرف دیگر حمله شیمیایی به حلبچه که به کشتار حلبچه یا جمعه خونین نیز شناخته می‌شود، یک نسل‌کشی مردم کرد بود که در ۱۶ مارس ۱۹۸۸ به وسیله بمباران شیمایی توسط نیروهای دولتی عراقی در شهر حلبچه کردستان عراق در طی روزهای پایانی جنگ ایران و عراق روی داد. این بمباران بخشی از عملیات گسترده‌ای به‌نام عملیات انفال بود که برضد ساکنان مناطق کردنشین عراق انجام گرفت، در پی عملیات والفجر ۱۰ توسط ایران و تصرف بخش‌هایی از کردستان عراق در اواخر سال ۱۳۶۶ که منجر به استقبال مردم این مناطق از نیروهای ایرانی شد، صدام حسین به پسرعمویش علی حسن مجید معروف به علی شیمیایی، دستور بمباران شیمیایی این مناطق را داد، در پی این حمله حدود پنج هزار تن از مردم حلبچه که غیرنظامی بودند کشته شدند.[۲]

حال با عنایت به ماهیت ذاتی مراجع رسیدگی به جنایت رواندا و حلبچه که هر کدام توسط شکلی خاص دیوان بین‌المللی کیفری خاص و دادگاه ویژه داخلی- مورد رسیدگی قرار گرفته‌اند سعی می‌گردد در بخش دو بخش به تحلیل و بررسی عنوان مقاله پرداخته شود.

۱- کریانگ ساک کیتی چایساری، (۱۳۸۷) حقوق کیفری بین المللی، ترجمه حسین آقایی جنت مکانی، تهران، انتشارات جنگل، چ دوم، ص ۳۲.

۲- میخاییل رمضان، (۱۳۹۴)، شبیه صدام، ترجمه محمد نبی ابراهیمی، تهران، سوره مهر، چ پنجم، ص ۱۶۱.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-02-05]

۱- دیوان کیفری بین‌المللی خاص

شورای امنیت سازمان ملل تاکنون دوبار اقدام به تأسیس دادگاه‌های اختصاصی بین‌المللی کیفری نموده است. این شورا به موجب قطعنامه ۸۰۸ مورخ ۲۲ فوریه ۱۹۹۳، «دیوان بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق» و به موجب قطعنامه ۹۵۵ مورخ ۸ نوامبر ۱۹۹۴، «دیوان بین‌المللی کیفری برای روندا» را تأسیس نمود. این دو دادگاه‌ها شباهت‌های زیادی دارند که در اساسنامه و نهادهای آن‌ها دیده می‌شود و چشم‌انداز مناسبی برای آینده عدالت بین‌المللی کیفری ترسیم نمودند. به نظر می‌رسد که تأسیس این‌گونه دیوان‌های اختصاصی از سوی شورای امنیت براساس ماده ۲۹ منشور قابل توجیه است.

دادگاه‌های روندا و یوگسلاوی سابق، محدودیت زمانی مانند دیوان بین‌المللی کیفری نداشته‌اند و اساساً برای رسیدگی به جرایم پیش از تأسیس خود ایجاد شده‌اند. بنابراین، تشکیل یک دیوان بین‌المللی کیفری اختصاصی با صلاحیتی معین برای رسیدگی به جرایم بین‌المللی دولتمردان عراق از نظر حقوق بین‌الملل امری ممکن بود.[۱]

به رغم این، شورای امنیت در این‌باره هیچ واکنشی از خود بروز نداد. گفته می‌شود که باتوجه به طولانی شدن و پرهزینه بودن محاکمه در دو دیوان بین‌المللی کیفری یوگسلاوی سابق و رواندا به نظر می‌رسد اشتیاق زیادی برای ایجاد دیوان بین‌المللی خاص دیگر در شورای امنیت وجود نداشت.[۲]

ویلیام شبث درباره تشکیل چنین دادگاهی می‌گوید: «درباره صدام بهتر بود از طریق شورای امنیت، مثل یوگسلاوی سابق و رواندا یک دادگاه اختصاصی تشکیل شود. به رغم این‌که نظر بوش پدر و خانم تاچر در سال ۱۹۹۱ چنین بود، اما اینکدیگر چنین علاقه‌ای(در میان مقامات امریکا و انگلیس؛ دو عضو دائم شورای امنیت) وجود ندارد».

۱-۲- دیوان بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق و رواندا

دیوان کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق در ۱۹۹۳ توسط شورای امنیت سازمان ملل متحد براساس قطعنامه ۸۰۸، ۲۲ فوریه ۱۹۹۳ و قطعنامه ۸۲۷، ۲۵ مه ۱۹۹۳ ایجاد شد. تجاوز گسترده نسبت به حقوق بشر دوستانه بین‌المللی در سرزمین یوگسلاوی سابق از جمله اقدام به «پاکسازی قومی»، از سوی شورای امنیت به عنوان تهدیدی نسبت به صلح و امنیت بین‌المللی شناخته شد. بنابراین، شورای امنیت از اختیارات خود به موجب فصل هفتم منشور ملل متحد برای تشکیل یک دیوان کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق به عنوان یک ارگان فرعی به منظور کمک به حفظ و استقرار مجدد صلح در یوگسلاوی سابق استفاده کرد.

۱- حدادی مهدی، (۱۳۸۵) «بررسی مشروعیت دادگاه خاص عراق (دادگاه عالی کیفری عراق)»، حقوق خصوصی، پاییز و زمستان، شماره ۱۱، ص ۸۵۸

2- frulli,micaela,(2000);"the special court for sierra leone:some preliminarycomments,fjil",vol. 11,no. 4. orentlicher,diane. f;venues for prosecuting saddam hussein:the legal

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-02-05]

دیوان کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق خود را اولین دیوان بین‌المللی حقیقی که توسط ملل متحد برای تعیین مسئولیت کیفری فردی به موجب حقوق بین‌الملل بشر دوستانه تشکیل شده است می‌داند، در حالیکه دیوان‌های توکیو و نورنبرگ دیوان‌های «چند ملیتی، که تنها بخشی از جامعه بین‌الملل را نمایندگی می‌کردند» شناخته شده‌اند.

دیوان کیفری بین‌المللی برای رواندا به موجب قطعنامه ۹۵۵، ۸ نوامبر ۱۹۹۴ شورای امنیت ملل متحد در واکنش به کشتار جمعی، و دیگر نقض‌های سازماندهی شده، گسترده، و آشکار حقوق بشر دوستانه بین‌المللی که در رواندا ارتکاب یافته بود تشکیل شد. رواندا شاهد ارتکاب یکی از فجیع‌ترین اشکال نسل کشی از سوی حاکمان خود از جمله هابیاریمانا[1]دیکتاتور وقت رواندا و همسرش بوده است. این رژیم از زمان به قدرت رسیدن در سال ۱۹۹۰ عملیاتی را علیه اقلیت توتستی[2]که قبل از آن بر این کشور حکومت می کردند آغاز کرد و اقدامات متعددی را برای نابودسازی تمام نژاد توستی و آن دسته از افراد هوتو[3]که مخالف رژیم حاکم بودند یا به توتستی کمک میکردند انجام داد؛ به طوری که بعد از گذشت حدود سه سال و نیم تقریباً نیمی از جمعیت رواندا یا به قتل رسیده و یا کشور را ترک کرده بودند.[4]

شورای امنیت بر اساس پیشنهاد آقای دنی – سیکی[5]مخبر کمیسیون حقوق بشر وکمیسیون کارشناسی و به موجب قطعنامه شماره ۹۹۵ مورخ ۸ نوامبر ۱۹۹۴، با اشاره به وظایفی که به موجب فصل هفتم منشور ملل متحد از آن ها برخوردار است. نسبت به ایجاد محکمه ای بین المللی اقدام کرد.

دیوان در آروشای تانزانیا مستقر است، و برای رسیدگی به (جنایت) کشتار جمعی، جنایات علیه بشریت، نقض‌های ماده ۳ قراردادهای مشترک ۱۲ اوت ۱۹۴۹ ژنو در حمایت از قربانیان جنگ، و مقاوله نامه الحاقی شماره ۲، ۸ ژوئن ۱۹۷۷، ارتکابی در سرزمین رواندا و برای محاکمه شهروندان رواندایی مسئول ارتکاب این نقض‌ها در سرزمین کشورهای همسایه، بین ۱ ژانویه و ۳۱ دسامبر ۱۹۹۴، زمانی که اعضای گروه قومی توتسی و طرفداران هوتوشان از سوی اعضای گروه قومی هوتو، قتل عام یا مورد حمله قرار گرفتند صلاحیت دارد. مانند دیوان کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق، دیوان کیفری بین‌المللی برای رواندا نسبت به اشخاص حقیقی صلاحیت دارد. همچنین، دادستان دیوان بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق به عنوان دادستان کیفری بین‌المللی برای رواندا انجام وظیفه می‌کند.[6]

مقررات اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی برای رواندا در خصوص سازمان دادگاه، تحقیق و تنظیم کیفرخواست، نظارت بر کیفر خواست، حقوق متهم، مجازات‌ها، رسیدگی‌های تجدیدنظر، و همکاری و معاضدت قضایی، مشابه مقررات اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق است. با این حال،

1- Juvenal Habyarimana.
2- Tutsti.
3- Hutu.

۴- میرمحمد صادقی، حسین (۱۳۹۲) حقوق جزای بین الملل (مجموعه مقالات)، نشر میزان، چ اول، ص ۳۹.

5- Dejni- Sejui

۶- دادستان هر دو دیوان ریچارد گولاستون تبعه‌ی آفریقای جنوبی است.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-02-05]

از آنجایی که اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق مقرر می‌دارد که دیوان مزبور در لاهه مستقر می‌شود، اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی برای رواندا محل استقرار دیوان مزبور را، چنان که توسط خود رواندا پیشنهاد شده بود به خاطر حساسیت موجود در مورد ترجیح آروشابر کیگالی، پایتخت رواندا، ذکر نکرده است. در نتیجه اصلاحاتی که به موجب قطعنامه شماره ۱۳۲۹، ۳۰ نوامبر ۲۰۰۰ شورای امنیت ملل (در اساسنامه) صورت گرفت، در حال حاضر مقررات مربوط به ترکیب شعبات، انتخاب قضات و ماموران و کارمندان شعب به موجب اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی برای رواندا از آنچه به موجب اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی است تفاوت دارد. چنان که در مورد دیوان کیفری بین-المللی برای یوگسلاوی سابق است، اساساً دیوان کیفری بین‌المللی برای رواندا هیاتی از قضات اختصاصی ندارد تا در کار به او کمک کنند.

به طور کلی ویژگی منحصر به فرد دیوان کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق و رواندا، همزیستی صلاحیت موازی و صلاحیت برتری است که هر یک از آنها در مقابل دادگاه‌های ملی دارد. نه دیوان کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق و نه دیوان کیفری بین‌المللی برای رواندا، صلاحیت انحصاری بر جرایم مشمول صلاحیت خود ندارند.[۱]

۱-۳- رویه قضایی دیوان کیفری رواندا

الف- رویه قضایی در دیوان بین‌المللی کیفری روآندا در ارتباط با لفظ "حمله"

در شعبه اول دادرسی نخستین دیوان بین‌المللی کیفری روآندا، دادستان علیه ژان پل اکی سو رأی ۲ سپتامبر ۱۹۹۸ چنین اعلام نمود: «مفهوم حمله را می‌توان عملی نامشروع از نوعی که در بند الف تا ی ماده ۳ شمارش شده است از جمله قتل، ریشه‌کنی، به بردگی گرفتن و غیره تعریف کرد. همچنین حمله ممکن است در ماهیت خود خشونت آمیز نباشد مثل تحمیل یک سیستم آپارتاید که در ماده ۱ کنوانسیون آپارتاید ۱۹۷۳ جنایتی علیه بشریت اعلام شده است.»[۲]و در شعبه دوم دادستان علیه کلمت کشیما و «اُبد رازیندانا» چنین بیان داشته است: «حمله رویدادی است که جنایات شمارش شده باید تشکیل دهنده بخشی از آن باشد. در حقیقت در داخل یک حمله تنها ممکن است ترکیبی از جنایات شمارش شده مثل قتل، تجاوز به عنف و تبعید وجود داشته باشند».[۳]

۱- حسین میر محمد صادقی، پیشین، ص ۴۳

۲- محمد خانی عباس، (۱۳۹۱) «جرایم علیه بشریت در رویه قضایی محاکم کیفری بین المللی سازمان ملل متحد»، مطالعات بین المللی پلیس، پاییز، ش ۱۱، صص ۲۴-۲۳.

۳- محمد خانی عباس، «جرایم علیه بشریت در رویه قضایی محاکم کیفری بین المللی سازمان ملل متحد»، فصلنامه علمی ترویجی مطالعات بین المللی پلیس، شماره ۱۱ دوره سوم پاییز ۱۳۹۱، برگرفته از سایت اینترنتی زیر:

http://interpol.jrl.police.ir

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-02-05]

۱) رویه قضایی در ارتباط با «به عنوان بخشی از یک حمله»

دیوان بین‌المللی کیفری روآندا، شعبه دوم دادرسی نخستین، دادستان علیه کشیما و ابد رازیندانا در ICTR-95-I-T در ارتباط با «بعنوان بخشی از یک جمله» در رأی صادر شده در مه ۱۹۹۹ چنین بیان داشته است:

«جنایات شمارش شده باید بعنوان بخشی از یک حمله گسترده یا سیستماتیک علیه یک جمعیت غیرنظامی بدلایل ملی، سیاسی، قومی، نژادی یا مذهبی انجام شده باشد».

۲) علم به حمله

طبق اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری برای تشکیل جنایت علیه بشریت، عملکرد مورد سوال باید به صورت بخشی از یک حمله گسترده و سیستماتیک با «علم به حمله» انجام شود.

طبق رویه قضایی دویان بین‌المللی کیفری روآندا شعبه دوم دادرسی نخستین در رأی ۲۱ مه ۱۹۹۹ چنین آمده است: «متهم باید با علم، مرتکب جنایت علیه بشریت شده باشد. به این مفهوم که باید از بستر کلی اقدامش مطلع باشد.» [۱]

دفاعی که در زمینه مقصر بودن رازیندارا به ارتکاب جنایات علیه بشریت بعمل آمد مبتنی بر آن بود که مرتکب باید به وجود حمله‌ای علیه جمعیت غیرنظامی و اینکه اقدامش بخشی از آن حمله است علم داشته باشد. در این رابطه دیوان بین‌المللی کیفری روآندا اظهار داشت: «متهم از این حقیقت که عمل او در بستر یک حمله گسترده یا سیستماتیک علیه جمعیت غیرنظامی یا ملی، سیاسی، اخلاقی نژادی یا مذهبی انجام شده آگاه بوده است».

این نکته قابل توجه است که در حالی که ضروری است تا متهم علم به حمله داشته باشد ولی نیازی نیست که او از طبیعت دقیق حمله آگاه باشد.

در این قضیه اکثریت رأی دادند که «عنصر روانی لازم برای تشکیل جنایت علیه بشریت این است که متهم باید نسبت به واقعیت‌ها یا اوضاع و احوالی که اقداماتش را تبدیل به جنایات علیه بشریت می‌کنند آگاه بوده و یا به آنها بی‌توجهی کرده باشند. اما لازم نیست که ثابت شود متهم به غیرانسانی بودن اقداماتش هم علم داشته است». [۲]

در حالی که وجود چنین علمی لازم است و باید در یک سطح عینی وجود آن را اثبات کرد و عملاً از راه اوضاع و احوال حاکم بر قضیه می‌توان به وجود آن پی برد.

۱- محمد خانی عباس، «جرایم علیه بشریت در رویه قضایی محاکم کیفری بین المللی سازمان ملل متحد»، فصلنامه علمی ترویجی مطالعات بین المللی پلیس، شماره ۱۱ دوره سوم پاییز ۱۳۹۱، برگرفته از سایت اینترنتی زیر:

http://interpol.jrl.police.ir

۲- پیشین

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-02-05]

در این زمینه بررسی یک پرونده که براساس حقوق جزای آلمان به دنبال جنگ جهانی دوم مطرح شد مناسب بنظر می‌رسد.

بر اساس این نظریه لازم نیست که مرتکب علم دقیق داشته باشد که چه بر سر قربانیان می‌آید و حتی خبرچینی هم می‌تواند بمنزله جنایت علیه بشریت محسوب گردد.

حال چنین نتیجه می گیریم که اولاً برای محکوم کردن متهم بخاطر جنایت علیه بشریت، باید ثابت شود که جنایات با حمله به جمعیت غیرنظامی مرتبط بوده است (حمله‌ای که در زمان درگیری‌های مسلحانه رخ داده است) ثانیاً متهم از وجود چنین ارتباطی مطلع بود.[۱]

۳) عنصر روانی – انگیزه [۲]

از رویه قضایی که در ارتباط با رأی دیوان بین‌المللی کیفری یوگسلاوی شعبه پژوهش که دادستان علیه دلسکوتادیک در ۱۵ جولای ۱۹۹۹ صادر کرد نتیجه گرفته می‌شود که رویه قضایی مرتبط با قواعد بین‌المللی راجع به جنایت علیه بشریت که براساس حقوق عرفی، «انگیزه‌های شخصی» دلیلی برای اثبات اینکه آیا جنایت علیه بشریت ارتکاب یافته است یا نه؟ نمی‌باشد.

در نتیجه، به عقیده شعبه پژوهش این الزام که اقدام نباید صرفاً بدلیل انگیزه‌های شخصی مرتکب، انجام یافته باشد، بمنزله یکی از پیش شرط‌های ضروری برای قرار گرفتن در محدوده تعریف جنایت علیه بشریت بر اساس ماده پنج اساسنامه دیوان نمی‌باشد.[۳]

ب) رویه قضایی در ارتباط با مفهوم لفظ "سیستماتیک" و "سیاست"

۱) رویه قضایی در ارتباط با گسترده یا سیستماتیک بودن حمله

دیوان بین‌المللی کیفری روآندا، شعبه اول دادرسی نخستین، دادستان علیه جین، پائول آکایسو در TCTR-96-4-T رأی دوم سپتامبر ۱۹۹۸ اعلام داشت: «شعبه در نظر می‌گیرد که لزوم ارتکاب عمل بعنوان بخشی از یک حمله گسترده یا سیستماتیک و نه صرفاً یک اقدام خشونت‌آمیز اتفاقی یک پیش شرط ضروری است. حمله ممکن است بخشی از یک حمله گسترده یا سیستماتیک باشد و لازم نیست بخشی از هر دوی آنها باشد». [۴]

۱- به استناد به:

1CTR,Appeals Chamber, the Prosecutor V. Dusko Tadic, 1T-94-1-A, Judgement of 15 july 1999

2- **Mental element – Motive (irrelevance of personal motives).**

۳- گرهارد ورله، «جنایت علیه بشریت در حقوق بین الملل معاصر»، همان، صص ۷۲-۷۱.

۴- محمد خانی عباس، «جرایم علیه بشریت در رویه قضایی محاکم کیفری بین المللی سازمان ملل متحد»، فصلنامه علمی ترویجی مطالعات بین‌المللی پلیس، شماره ۱۱ دوره سوم پاییز ۱۳۹۱، برگرفته از سایت اینترنتی زیر:

http://interpol.jrl.police.ir

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-02-05]

البته از رویه قضایی استنتاج می‌شود که مفهوم گسترده را می‌توان اقدامی در مقیاس انبوه، مکرر و بزرگ تعریف کرد که بصورت دسته جمعی و با وخامت قابل ملاحظه‌ای انجام و علیه گروهی از قربانیان جهت‌گیری شده است. مفهوم سیستماتیک را می‌توان اقدامی کاملاً سازماندهی شده و دنباله یک طرح منظم و بر اساس یک سیاست مشتری که متضمن منافع عمومی یا خصوصی عمده است، تعریف کرد. البته لازم نیست که این سیاست از طرف یک کشور بعنوان سیاست رسماً پذیرفته شده باشد اما باید نوعی طرح یا سیاست از پیش طراحی وجود داشته باشد.

در رأی دیگری که دیوان بین‌المللی کیفری روآندا، شعبه دوم دادرسی نخستین، دادستان علیه کشیما و ابدرلزیندانا در ۲۱ مه ۱۹۹۹ صادر کرد، اعلام داشت که: «حمله باید یکی از شرایط جایگزین گسترده یا سیستماتیک بودن را دارا باشد. حمله گسترده حمله‌ای است که علیه گروهی از قربانیان جهت گیری شده باشد. حمله سیستماتیک حمله‌ای است که براساس یک سیاست یا طرح از پیش برنامه‌ریزی شده انجام گردد. وجود هر یک از این شرایط در جهت مستثنی نمودن اقدامات غیرانسانی منزوی یا اتفاقی کافی می‌باشد».

به هر حال باید اذعان داشت که بند اول این تعریف دو شرط کلی را برای هر یک از اقدامات ممنوعه مقرر می‌نماید که به منظور توصیف آن ها به عنوان جنایتی علیه بشریت تحت پوشش باید برآورده شوند. اوین شرط مقرر می‌نماید که اقدام بگونه‌ای سیستماتیک یا در یک مقیاس بزرگ انجام شده باشد. نخستین شرط از دو الزام جایگزین تشکیل شده است. در نتیجه اگر هر یک از این شرایط برآورده شود می‌توان یک اقدام معین را به منزله جنایتی علیه بشریت تلقی کرد. پیش‌نویس کمیسیون حقوق بین‌المللی در خصوص این الزامات توضیحات بیشتری داده است. این تفسیر اظهار می‌دارد:

اولین جایگزین مقرر می‌کند اقدامات غیرانسانی باید بگونه‌ای سیستماتیک یعنی بر اساس یک طرح یا سیاست از پیش طراحی شده انجام گرفته باشد. انجام این طرح یا سیاسی می‌تواند منجر به ارتکاب مکرر یا مستمر اقدامات غیرانسانی شود. هدف این الزام این است که اقدامات اتفاقی را که بعنوان بخشی از یک طرح یا سیست کلی‌تر ارتکاب نیافته‌اند مستثنی نماید. منظور نورنبرگ متضمن چنین التزامی نبود. معهذا برای در نظر گرفتن اینکه چنین اعالی بمنزله بخشی از سیاست ترور در بسیاری از موارد سازمان‌یافته و سیستماتیک بوده‌اند، تأکید کرده است.

جایگزین دوم مقرر می‌کند که اقدامات غیرانسانی باید در مقیاسی گسترده ارتکاب یافته باشد بدین معنی که این اعمال علیه گروهی از قربانیان جهت گیری شده است. این الزام، اقدامات منزوی را که بوسیله یک مرتکب با ارتکاب شخصی خود انجام شده و علیه یک قربانی واحد جهت‌گیری شده است، مستثنی کرده است.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-02-05]

منشور نورنبرگ این الزام دوم را هم دربر نداشت، معهذا منشور نورنبرگ مجدداً تأکید کرد که سیاست ترور مسلماً در مقیاسی وسیع انجام یافته و این ملاحظه را در تشخیص اقدامات غیرانسانی که می‌توانسته‌اند جنایت علیه بشریت باشند، بکار برده است.

واژه مقیاس گسترده در متن حاضر به اندازه کافی وسیع است تا وضعیت‌های مختلفی را که متضمن گروهی از قربانیان است. مثلاً در نتیجه اثر تجمعی یکسری اقدامات غیرانسانی یا اثر مشخص یک اقدامات غیرانسانی دارای ابعاد غیرمعمولی دربر بگیرد.

نکته مرتبط با این موضوع این است که ایا یک اقدام واحد بوسیله یک مرتکب می‌تواند بمنزله جنایت علیه بشریت باشد؟ بعنوان یک نکته ملموس و نه بعنوان موضوعی در مقابل این سوال که آیا اقدام واحد به خودی خود می‌تواند بمنزله جنایت علیه بشریت باشد؟ این موضوع مورد بحث‌های گسترده‌ای بلافاصله بعد از جنگ جهانی دوم بود و با رویه قضایی ادغام شد. دادگاه‌های آمریکا بطور کلی از این پیشنهاد حمایت می‌کردند که وجود ماهیت گستردگی الزامی است. در حالی که دادگاه‌های مناطق بریتانیایی نتیجه‌گیری متفاوتی می‌کردند و رأی می‌دادند که عنصر انبوه بودن در خصوص تعداد اقدامات یا تعداد قربانیان برای تعریف ضروری نیست و همچنین می‌گفتند که آنچه به حساب می‌آید، جنبه گستردگی نیست بلکه پیوستگی بین آن اقدام و سیستم سیاسی وحشیگرانه و بربرگونه بخصوص در رژیم نازی می‌باشد.

البته یک اقدام واحد بوسیله یک مرتکب که در قالب یک حمله گسترده یا سیستماتیک علیه جمعیتی غیرنظامی انجام گرفته باشد فرد را سزاوار مسئولیت کیفری می‌کند و لازم نیست مرتکب منفرد جرایم زیادی انجام داده باشد تا مسئول شناخته شود. اگرچه صحیح این است که اقدامات منزوی و اتفاقی نباید در تعریف جنایات علیه بشریت گنجانده شود، مع هذا هدف الزام این است که اقدامات علیه یک جمعیت غیر نظامی هدف‌گیری شده باشد. بدین ترتیب حتی یک اقدام منزوی اگر محصول یک سستم سیاسی مبتنی بر ترور و تعقیب باشد می‌تواند بعنوان جنایتی علیه بشریت تلقی گردد.

تصمیم شعبه اول دادرسی نخستین دیوان بین‌المللی در قضیه حکم بیمارستان وکووار جدیدترین شناسایی از این واقعیت است که یک اقدام واحد بوسیله یک مرتکب می‌تواند بمنزله جنایتی علیه بشریت باشد.

در این حکم شعبه دادرسی نخستین چنین بیان داشت:

«جنایات علیه بشریت باید از جنایت جنگی علیه افراد متمایز شود بخصوص آنها باید گسترده بوده یا ماهیتی سیستماتیک داشته باشد. آنگاه مادام که با حمله گسترده یا سیستماتیک علیه یک جمعیت غیرنظامی ارتباط وجود دارد یک اقدام واحد را می‌توان جنایتی علیه بشریت دانست. از این لحاظ فردی که مرتکب جنایتی علیه یک قربانی واحد یا تعداد محدودی از قربانیان می‌شود اگر اقدامش بخشی از زمینه ویژه‌ای باشد که در بالا مشخص شد ممکن است برای جنایت علی بشریت مقصر شناخته شود.»[1]

۱- گرهارد وله، «جنایت علیه بشریت در حقوق بین الملل معاصر»، همان، صص ۷۷-۷۵.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-02-05]

۲) رویه قضایی در رابطه با عنصر سیاست یک دولت در جنایت علیه بشریت

در قسمت الف از بند ۲ ماده ۷ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری آمده است که: «حمله گسترده و سازمان‌یافته بر ضد هر جمعیت غیرنظامی رفتاری است مشتمل بر ارتکاب چندین عمل از اعمال مذکور در بند ۱ بر ضد هر جمعیت غیرنظامی که در تعقیب با پیشبرد «سیاست» یک دولت یا یک سازمان برای انجام چنین حمله‌ای صورت گرفته باشد.»

رأی دیوان بین‌المللی کیفری روآندا، شعبه دوم دادرسی نخستین، دادستان علیه کلمنت کشیما و ابد رازیندارا، I. C. T. R-95-1-T مورخه ۲۱ مه ۱۹۹۲ چنین بود: «برای اینکه یک اقدام به کشتار انبوه جنایتی علیه بشریت تلقی شود باید دربردارنده عنصر سیاست باشد، هر یک از الزامات گسترده یا سیستماتیک بودن کافی است تا اعمالی را که بعنوان بخشی از یک طرح یا سیاست کلی‌تر ارتکاب نیافته‌اند را مستثنی کند، بعلاوه اینالزام که حمله باید علیه یک جمعیت غیرنظامی ارتکاب یافته باشد الزاماً نیازمند نوعی طرح است. عنصر تبعیض‌آمیز بودن حمله به لحاظ ماهیت خود تنها در نتیجه یک سیاست امکانپذیر است.»

حال این سوال مطرح است که چه کسی یا چه چیزی باید طرح‌کننده سیاست باشد؟

حقوق بین‌المللی عربی بنحو قابل توجهی مقرر می‌کند که باید ثابت شود جنایات علیه بشریت در تعقیب اقدام یا سیاست یک دولت ارتکاب یافته‌اند. اما روشن است که اساسنامه دیوان بین المللی روآندا دالت یک دولت را لازم نمی‌داند. در این زمینه می‌توان از نظر کمیسیون حقوق بین الملل استفاده نمود که در کد پیش نویس جنایات می‌گوید:

«جنایات علیه بشریت اقدامات غیرانسانی هستند که بوسیله یک دولت یا هر سازمان یا گروهی طراحی یا هدایت شده است. کمیسیون حقوق بین‌الملل توضیح می‌دهد که قصد چنین الزامی مستثنی نمودن وضعیتی است که در آن یک نفر مرتکب اقدام غیرانسانی شده است در حالی که با ابتکار شخصی خود و در تعقیب طرح طراحی یا هدایت بوسیله یک دولت یا بوسیله یک گروه اعم از اینکه از تأیید دولتی برخوردار باشد یا نباشد، ممکن است بر یک اقدام ابعاد بیشتری بدهد. و آن را تبدیل به جنایت علیه بشریتی کند که قابل انتصاب به افراد خصوصی یا مأموران دولت باشد.»

شعبه دادرسی نخستین نیز با نظر کمیسیون حقوق بین‌الملل که در بالا اشاره شد موافق بود و رأی داد که صلاحیت دیوان هم اقدام‌کنندگان دولتی و هم غیردولتی را در برمی‌گیرد.

در رأی صادره علیه کشیما و رازنیدارا که قبلاً ذکر شد کشیما به عنوان یک ناظر مأمور دولت و رازیندارا بعنوان یک بازرگان یک اقدام کننده غیردولتی بوده است. شعبه برای اعمال صلاحیت به هر یک از متهمان باید متقاعد شود که اقداماتشان بوسیله یک دولت یا سازمان یا گروه طراحی یا هدایت شده است.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-02-05]

کد پیش‌نویس کمیسیون حقوق بین الملل در این زمینه از موضوع بیشتری برخوردار است. این کد متضمن این الزام است که اقدامات شمارش شده برای اینکه بتواند بمنزله جنایتی غلبه بشریت تلقی شوند باید بوسیله یک دولت یا سازمان یا گروه طراحی یا هدایت شده باشند.

تفسیر این نکته را با بیان زیر می‌توان روشن کرد.

هدف این جایگزین مستثنی کردن وضعیتی است که در آن فردی مرتکب اقدام غیر انسانی می‌شود در حالی که با ابتکار شخصی خود و در تعقیب طرح جنایتکارانه خودش در غیاب هر گونه تشویق یا هدایتی از طرف یک دولت گروه یا سازمان عمل می‌کند. این قبیل رفتارهای جنایتکارانه از طرف افراد منفرد بمنزله جنایت علیه بشریت نمی‌باشد. طراحی یا هدایت از طرف دولت یا هر سازمان یا گروه که ممکن است از تأیید دولتی برخوردار باشد یا نباشد به اقدام ابعاد بزرگی بخشیده و آنرا تبدیل به جنایتی علیه بشریت می‌کند که قابل انتصاب به افراد خصوصی یا مأموران دولتی می‌باشد.

بدین ترتیب بر اساس نظر کمیسیون حقوق بین‌الملل حتی لازم نیست که اقدامات بوسیله گروهی طراحی یا هدایت شده باشد که هر یک قلمرو کنترل دایمی دارد. خاطر نشان می‌گردد که متن سال ۱۹۹۶ کد پیش نویس کمیسیون حقوق بین‌الملل حاوی متن نهایی ماده مربط به جنایات علیه بشریت می‌باشد که بوسیله کمیسیون حقوق بین‌الملل پذیرفته شده است. کمیسیونی که بر اساس قطعنامه 174(2) مجمع عمومی تأسیس شده و اعضایش بوسیله مجمع عمومی انتخاب می‌شوند.

ذکر این نکته ضروری است که بدانیم تفسیر راجع به مواد تهیه شده برای کد پیش نویس توسط کمیسیون حقوق بین‌الملل در سال ۱۹۹۱ که برای تفسیر و اظهار نظر دولت‌ها به آنها منتقل شد، می‌پذیرد که اقدام کنندگان غیردولتی نیز می‌توانند مرتکب جنایت علیه بشریت بشوند.

این تفسیر می‌گوید: «مهم است که خاطر نشان کنیم ماده پیش نویس، مرتکبین احتمالی جنایات را تنها به مأموران یا نمایندگان دولتی محدود نمی کند. این ماده این احتمال را که افراد خصوصی دارای قدرت «دو فاکتو» یا سازماندهی شده در باندها یا گروه‌های جنایتکارانه را نیز می‌توانند مرتکب تخلفات سیستماتیک یا انبوه حقوق بشر که تحت پوشش این ماده است بشوند، از نظر دور نداشته و در این حالت اقدامات آنها مشمول کد پیش نویس می‌باشد.»[1]

ج- مفهوم و رویه قضایی در مورد لفظ "جمعیت غیرنظامی"

۱) رویه قضایی

در این ارتباط دیوان بین‌المللی کیفری روآندا، شعبه اول دادرسی نخستین، دادستان علیه جین پائل آکایسو در رأی 1CTR-96 – 4-T , Judgement of 2 September 1998 چنین اعلام داشت: «شعبه در نظر می‌گیرد که اقدام برای اینکه بعنوان جنایتی علیه بشریت تلقی شود باید علیه جمعیت غیرنظامی

۱- گرهارد ورله، «*جنایت علیه بشریت در حقوق بین الملل معاصر*»، همان، صص ۷۰-۶۸.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-02-05]

جهت‌گیری شده باشد. اعضای جمعیت غیرنظامی مردمی هستند که هیچ نقش فعالی در مخاصمات ندارند از جمله اعضای نیروهای مسلح که اسلحه خود را زمین گذاشته‌اند و افرادی که بخاطر بیماری، جراحت، بازداشت یا هر دلیل دیگری در رزم شرکت ندارند. در مواردی که در داخل جمعیت غیرنظامی افرادی وجود داشته باشند که در تعریف غیرنظامی نمی‌گنجد این امر جمعیت را از ویژگی غیرنظامی خود محروم نمی‌کند».

همچنین رأی دیگر دیوان روآندا در این مورد چنین بود: «از نظر سنتی تعریف‌های حقوقی غیرنظامی یا جمعیت غیرنظامی در بستر درگیری‌های مسلحانه مورد بحث بوده‌اند اما بر اساس اساسنامه، جنایات علیه بشریت ممکن است در داخل یا خراج از بستر درگیری مسلحانه انجام شده باشد بنابراین واژه غیرنظامی را باید هم در بستر جنگ و هم صلح نسبی مورد تصور قرار داد.»

شعبه دادرسی نخستین در نظر می‌گیرد که تعریف وسیعی از غیرنظامی قابل اعمال است و در بستر وضعیتی که در آن درگیری مسلحانه وجود نداشته و کم بوده است، شامل تمام افراد به استثنای آن هایی که وظیفه حفظ نظم عمومی را داشتند و وسایل قانونی اعمال زور را در اختیار داشته‌اند، می‌شود.

در خصوص مورد هدف قرار دادن جمعیت غیرنظامی، شعبه دادرسی نخستین رأی قضیه تادیک را می‌پذیرد که در آن گفته شد. «جمعیت مورد هدف باید از لحاظ ماهیت غالباً غیرنظامی باشند. اما حضور بعضی افرادی که غیرنظامی نیستند در داخل چنین جمعیتی ویژگی جمعیت را تغییر می‌دهد.» با استناد به آرای فوق‌الذکر مشخص می‌گردد که جمعیت مورد هدف باید غالباً ماهیتی غیرنظامی داشته باشند. حضور افرادی که غیرنظامی نیستند در داخل چنین جمعیتی ماهیت غیرنظامی بودن جمعیت را تغییر نمی‌دهد.[۱]

۲) تعریف غیرنظامی

اما سوال دیگری مطرح می‌شود و آن این که کدام افراد از جمعیت مورد هدف از نقطه نظر جنایات علیه بشریت غیر نظامی تلقی می‌شوند؟

ماده ۳ مشترک که عبارات آن منعکس‌کننده ملاحظات اساسی بشریت که بر اساس حقوق بین‌المللی عرفی در هر درگیری مسلحانه قابل اعمال هستند، می‌باشد که مقرّر می‌دارد که در یک درگیری مسلحانه با ماهیت غیر بین المللی دولت های عضو ملکف هستند بعنوان یک حداقل این موارد را رعایت کند. افرادی که مشارکت فعال در مخاصمات ندارند از جمله اعضای نیروهای مسلح که اسلحه خود را زمین گذاشته‌اند و آنهایی که بخاطر بیماری، جراحت یا هر دلیل دیگری سهمی در رزم ندارند باید در هر وضعیتی بگونه‌ای انسانی مورد رفتار قرار گیرند.

۱- کریانگ ساک کیتی چاپساری، (۱۳۸۷) حقوق کیفری بین المللی، همان، ص ۱۳۳. (به نقل از Tadic op. cit. Para 636)

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-02-05]

پروتکل الحاقی به کنوانسیون های ژنو ۱۲ اوت ۱۹۳۹ که مربوط به حمایت از قربانیان در درگیری های مسلحانه بین‌المللی می‌باشد (پروتکل ۱) با مستثنی کردن زندانیان جنگی و نیروهای مسلح غیر نظامیان را تحریف کرد و شخصی را که راجع به ماهیتش تردید وجود دارد، غیر نظامی محسوب می کند.

اما این تعریف از غیرنظامیان که در ماده ۳ مشترک مندرج است نسبت به جنایت علیه بشریت قابل اعمال نیست. زیرا آن بخشی از قوانین و عرف های جنگ است و تنها از راه قیاس همین ملاحظه نسبت به تعریف مندرج در پروتکل ۱ و تفسیر کنوانسیون چهارم ژنو در خصوص رفتار با غیرنظامیان که هر دوی آنها از تفسیر موسع واژه غیرنظامی حمات می‌کنند، نیز وجود دارد. اما آنها و بخصوص ماده ۳ مشترک در خصوص پاسخ به مشکل‌ترین مسئله متضمن راهنمایی است. بخصوص اینکه آیا اعمالی که علیه افرادی که بخاطر دخالت فعال در انجام مخاصماتی نظیر عضویت در نوعی از گروه‌های مقاومت، بطور سنتی غیررزمنده محسوب نمی‌شوند اگر در جهت تقویت با بعنوان بخشی از یک حمله علیه جمعیتی غیرنظامی انجام شده باشد را می‌توان جنایت علیه بشریت تلقی کرد یا خیر؟[1]

پس بطور خلاصه در مورد جمعیت غیر نظامی باید اذعان داشت که دیوان بین‌المللی کیفری روآندا اعضای جمعیت غیرنظامی را بصورت مردمی که در عملیات خصمانه هیچگونه نقشی ندارند اعم از افرادی که نظامی نیستند با امضای نیروهای مسلح که اسلحه‌های خود را به زمین گذاشته‌اند و به هر علتی اعم از مریضی، زخمی شدن یا حبس، یا هر علت دیگر ترک مخاصمه نموده‌اند، تعریف نموده است.

دیوان بین‌المللی کیفری یوگسلاوی نیز روش مشابهی را در پیش گرفت و توضیح داد که جمعیت مورد هدف می‌بایست عمدتاً طبیعت غیر نظامی داشته باشند نه اینکه منحصراً غیرنظامی باشند. این دیوان اظهار داشته که حضور آن هایی که بطور فعالانه درگیر مبارزه بوده‌اند در بین جمعیت غیرنظامی نمی‌بایست از توصیف جمعیت به صورت جمعیت غیرنظامی جلوگیری کند و هم چنین آنهایی که بطور فعالانه در حرکت‌های مقاومت درگیر بوده‌اند نیز می‌توانند بعنوان قربانیان جنایت علیه بشریت توصیف شوند. بالاخره عبارت «هر» جمعیت غیرنظامی روشن می‌کند که جنایات علیه بشریت می‌تواند علیه غیر نظامی‌های همان ملیت مرتکب جنایت و یا آنهایی که بدون وطن و همچنین از ملیت مقاومت هستند، انجام شود.[2]

۳) مفهوم جمعیت

طبق رأی ۷ مه ۱۹۹۷ در دیوان بین‌المللی کیفری یوگسلاوی شعبه دوم دادرسی نخستین علیه داسکوتادیک این چنین مطرح گشت که «این الزام ماده پنج اساسنامه که اقدامات ممنوعه باید علیه یک جمعیت غیر

۱- محمد خانی عباس، «جرایم علیه بشریت در رویه قضایی محاکم کیفری بین المللی سازمان ملل متحد»، فصلنامه علمی ترویجی مطالعات بین‌المللی پلیس، شماره ۱۱ دوره سوم پاییز ۱۳۹۱، برگرفته از سایت اینترنتی زیر:

http://interpol. jrl. police. ir

2- "Case Law of the International Criminal Tribunal for Rwanda"

http://www. hrw. org/reports/2004/ij/ictr/

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-02-05]

نظامی جهت گیری شده باشد بدین معنا نیست که کل جمعیت یک کشور یا قلمرو فرضی باید بوسیله این اقدامات قربانی شده باشند تا بتوان آنها را جنایت علیه بشریت دانست. در عوض منظور از عنصر جمعیت اشاره به ماهیت دسته جمعی بودن این جنایات است و بدین ترتیب اقدامات منزوی یا منفرد را اگرچه ممکن است جنایات جنگی یا جنایاتی علیه نظام جزایی ملی بشمار آورد ولی به سطح جنایات علیه بشریت نمی‌رسند.

هم چنان که شعبه دادرسی نخستین در حکم خود راجع به شکل کیفر خواست توضیح داده است. گنجاندن این الزام در ماده پنج که اقدامات باید علیه یک جمعیت غیر نظامی جهت گیری شده باشد، تضمین می کند که آن چه باید ادعا شود نه یک نوع خاصی اقدام بلکه روش انجام آن می‌باشد.

هدف این الزام بطور روشن بوسیله کمیسیون جنایات جنگی ملل متحد برشمرده شدبه است آنجا که می گوید: «جرایم منزوی در داخل محدوده مفهوم جنایت علیه بشریت نمی گنجد بعنوان یک قاعده وجود یک اقدام انبوه سیستماتیک بخصوص زمانی که با اعمال قدرت همراه باشد برای تبدیل یک جنایت معمولی که بر اساس حقوق ملی قابل مجازات است به جنایتی علیه بشریت که موجب نگرانی جامعه بین‌المللی می‌شود نیز مورد نیاز است».

تنها جنایاتی که یا بواسطه بزرگی و وحشیانه بودنشان و یا بخاطر تعداد زیادشان و یا بواسطه این واقعیت که الگوی مشابهی در زمان‌ها و مکان‌های مختلف اعمال شده است. وجدان بشری را آزرده کرده یا جامعه بین‌المللی را به خطر انداخته و در این شرایط اجازه دخالت به دولت‌های دیگری غیر از دولتی که در قلمرو آن جنایت مذکور اتفاق افتاده یا اتباعش قربانی آن بوده‌اند را می‌دهد.

بدین ترتیب تأکید نه بر قربانی منفرد بلکه بر انبوه بودن است و فرد نه بخاطر مشخصات فردی‌اش بلکه به خاطر عضویتش در جمعیت غیرنظامی مورد هدف قرار گرفته است. این مطلب این طور تفسیر شده است که اقدامات باید گسترده یا سیستماتیک انجام شده و نوعی سیاست دولتی، سازمانی یا گروهی برای ارتکاب چنین اقداماتی وجود داشته و مرتکب نیز نسبت به اقداماتی که انجام می‌دهند، آگاه باشند همچنین این پیابندی مدنظر باشد که توسط دبیر کل و اعضای شورای امنیت مورد تأکید قرار گرفته است یعنی این که اقدامات باید مبتنی بر دلایل تبعیض‌آمیز باشد.[1]

۲- رسیدگی توسط دادگاه ویژه با تأکید بر موضوع حلبچه

صرف نظر از این‌که جنگ عراق قانونی و اخلاقی بوده است یا نه، تردیدی نیست که محاکمه صدام حسین و اعضای حزب بعث از اهمیت زیادی برخوردار بود. تعقیب کیفری نه تنها این امکان را فراهم می کند که مسؤولیت فردی افراد مورد رسیدگی قرار گیرد، بلکه این پیام را نیز به دنبال داشت که عراق

1-Ibid.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-02-05]

به حکومت قانون متعهد است و راه را برای سلامت گسترده‌تراجتماع فراهم می‌سازد. از سوی دیگر محاکمه سران رژیم پیشین عراق مورد توجه و علاقه ویژه مردم این کشور نیز بود؛ مردمی که سالیان دراز در ظلم و خفقان و سرکوب داخلی به سر برده بودند.[۱]

در ابتدای اشغال، اعضای شورای حکومتی عراق و مقامات ایالات متحده مایل بودند که محاکمه صدام توسط دادگاه‌های بازسازی‌شده عراق و از سوی قضاتی رسیدگی شود که به صدام وفاداری ندارند. [۲]در چنین شرایطی و با توجه به زمینه داخلی آن، شورای حکومتی موقت عراق که در پسـ سقوط رژیم بعث و از تاریخ ۱۲ ژوئیه ۲۰۰۳ در این کشور از سوی نیروی ائتلاف تشکیل گردید، در دهم دسامبر ۲۰۰۳ (۱۹ آذر ۱۳۸۲) اساسنامه دادگاه ویژه‌ای در عراق را تصویب نمود تا امکان تعقیب و محاکمه صدام و وابستگاه رژیم ویفراهم گردد.

بر اساس ماده ۱ بند (A) اساسنامه دادگاه ویژه عراق، ۴ این دادگاه نهادی مستقل است و با حکومت عراق هیچ ارتباط و وابستگی ندارد.[۳]

به طور کلی برای رسیدگی به اتهامات صدام حسین و همدستان وی دو پرونده مجزا علیه آن ها تشکیل شد. پرونده اول که رسیدگی به آن از ۱۹ اکتبر ۲۰۰۵ آغاز و ۱۷ جولای خاتمه یافت مربوط به ارتکاب جرایم علیه بشریت توسط صدام حسین و ۷ تن از همدستانش به جرایم کشتن ۴۸ عراقی اهل روستای شیعه نشین دوجیل بود شایان ذکر است که این واقعیت پس از سوقصد نافرجام به جان صدام حسین در سال ۱۹۸۲ به وقوع پیوست. و اما پرونده دیگری که علیه صدام حسین و ۶ نفر از دستیاران وی تنظیم شده بود، مربوط به قتل عام حدود ۱۸۰ هزار کرد طی عملیات انفال و ۵ هزار نفر مردم شهر حلبچه به وسیله تسلیحات شیمیایی در سال ۱۹۸۸ بود.[۴]

۲-۱- رسیدگی قضایی توسط مرجع قضایی داخلی

در خصوص دادگاه صالح برای رسیدگی به جرایم کسانی که به طور مستقیم در کشتار و و جنایات مردم عراق به ویژه در مواردی مانند حلبچه و مقوله انفال صورت گرفته بود، رایزنی‌ها و اظهار نظرهای زیادی مطرح گردید اما نهایتا دادگاه ویژه عراق برای محاکه صدام و اعضای رژیم بعث تشکیل گردید و کار خود را آغاز نمود. دادگاه ویژه عراق برخلاف محاکم بین‌المللی کیفری پیشین به‌طور یکجانبه به عنوان

۱- حدادی مهدی، (۱۳۸۵) «بررسی مشروعیت دادگاه خاص عراق (دادگاه عالی کیفری عراق)»، همان، ص ۱۰۴

regressive?",german law journal,vol. 5, no. 7. P. 865.

۲- حدادی مهدی، (۱۳۸۵) «بررسی مشروعیت دادگاه خاص عراق (دادگاه عالی کیفری عراق)»، همان، ص ۱۰۴.

2- olusanya,olaoluwal"the statute of the iraqi special tribunal for crimes against humanity progressive or regressive?",german law journal,vol. 5, no. 7. P. 865.

۳- حدادی مهدی، (۱۳۸۵) «بررسی مشروعیت دادگاه خاص عراق (دادگاه عالی کیفری عراق)»، همان، ص ۱۰۴.

۴- عزتی زکیه، (۱۳۸۵)، محکامه صدام (جوانب و پیامدها)»، قضاوت، آبان و آذر، شماره ۴۱، صص ۵۰-۴۹.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-02-05]

بخشی از تعهدات یک قدرت اشغالگر پذیرفته شد، درحالی که محاکم بین‌المللی کیفری قبلی به طور چند جانبه و بر اساس اشکال پذیرفته شده بین‌المللی مداخله، مورد پذیرش قرار گرفتند.[۱]

لازم به ذکر است عده‌ای معتقد بودند که صدام حسین باید هر ماه دیگر سران حزب بعث در عراق محاکمه شود، زیرا محل وقوع بسیاری از این جنایات، عراق بوده است و از این رو دادگاه‌های عراق و قضات عراقی صلاحیت رسیدگی دارند. عده‌ای دیگر معتقد بودند که با توجه به ابعاد بین‌المللی جنایات صدام و اعضای رژیم بعث باید محاکمه در یک دادگاه بین‌المللی بیرون از حوزه قضایی عراق انجام شود.[۲]

در خصوص تایید نظر مخالفان قابلیت دیوان کیفری بین المللی کیفری لازم به اشاره است که اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری در ۱۷ ژولای ۱۹۹۸ در کنفرانس رم به تصویب رسید و ازاول ژولای ۲۰۰۲ با پیوستن شصتمین کشور لازم الاجرا شد و در دیباچه بر این نکته تأکید شده است که «فجیع‌ترین جنایاتی که موجب اضطراب جامعه بین‌المللی می‌شوند، نباید بدون مجازات بماند و این‌که لازم است تعقیب مؤثر مرتکبین آن جنایات با اتخاذ تدابیری در سطح ملی و نیز تقویت همکاری بین‌المللی تضمین گردد».

اعمال صلاحیت از سوی این دیوان هم از نظر زمانی و هم از جنبه مکانی و شخصی تابع شرایط خاصی است. از نظر زمانی تنها جرائم ارتکابی پس از تاریخ لازم الاجرا شدن اساسنامه (اول ژولای ۲۰۰۲) قابل رسیدگی در دیوان هستند (ماده ۱۱). از لحاظ مکانی و شخصی نیز رسیدگی در دیوان دارای محدودیت‌هایی است؛ بدین معنا که دیوان تنها در صورتی می‌تواند به جرایم داخل در صلاحیت خود رسیدگی کند که یا جرم در قلمرو یک دولت عضو کنوانسیون ارتکاب یافته باشد و یا مرتکب از اتباع یکی از دولت‌های عضو باشد. (ماده ۱۲)

اینک در ما نحن فیه، باید گفت که اولاً، دولت عراق هیچ‌یک عضو دیوان نبود و حتی عراق در کنفرانس رم جزء هفت کشوری بود که به اساسنامه رأی منفی داد. بنابراین، اعمال صلاحیت دیوان از طریق شخصی، با توجه به تابعیت عراقی متهمان، منتفی است. و ثانیا بند ۲ ماده ۱۱ اساسنامه تصریح دارد؛ با این‌که عضویت کشور جدید را عطف به ما سبق می‌کند، لیکن در این وضعیت هم دیوان به جرائم ارتکابی پس از لازم الاجرا شدن اساسنامه رسیدگی خواهد کرد و نه جرائم پیشاز آن تاریخ. بنابراین، اساسا صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری منتفی بود.

۱- حدادی مهدی، (۱۳۸۵) «بررسی مشروعیت دادگاه خاص عراق (دادگاه عالی کیفری عراق)»، حقوق خصوصی، پاییز و زمستان، شماره ۱۱، ص ۱۰۱.

۲- امین سید حسن(۱۳۸۲)، «محاکمه صدام حسین و خسارت‌های جنگی ایران»، مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۹۸-۱۹۷، صص ۱۲۱-۱۲۰.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-02-05]

حکومت موقت با توجه به اختیار به دست آورده از قطعنامه ۱۵۴۶ شورای امنیت سازمان ملل، دادگاه ویژه عراق را از طریق اجازه ادامه کار به آن و ذکر مستقیم آن در قانون اداری انتقالی و قوانین حکومتی عراق در مدت حکومت موقت تأیید کرده است. بر این اساس، حکومت موقت نه تنها به اقتدار یا صلاحیت دادگاه ویژه عراق به هیچ وجه پایان ندارد، بلکه برعکس، قدرت دادگاه را از طریق حمایت و اجرایی کردن کیفرخواست‌ها و آغاز جلسات بازجویی تقویت نمود.[1]

به علاوه حکومت انتقالی که پس از انتخابات در عراق قدرت را از حکومت موقت تحویل گرفته است، در فوریه ۲۰۰۵ اعتبار دادگاه ویژه عراق و تداوم آن را تأیید کرده است. اگرچه حکومت انتقالی در ابتدا صراحتاً از طریق قانون‌گذاری مشروعیت دادگاه ویژه عراق را تأیید نکرد، با تداوم تأمین مالی دادگاه و اجازه تداوم کار به آن دادگاه و اساسنامه‌اش را تأیید نموده است.

با وجود این، عده‌ای معتقد بودند ضرورت دارد که حکومت انتقال، اساسنامه دادگاه را از طریق تصویب یک قانون اصلاحی مجددا منتشر نماید. انتشار مجدد اساسنامه با اصلاحاتی که مراکز حقوق بشری پیشنهاد می‌نمودند نه تنها مسأله مشروعیت و اعتبار دادگاه را حل می‌کند، بلکه پاره‌ای از عیوب مندرج در اساسنامه را بهبود خواهد بخشید. این پیشنهاد توسط حکومت انتقالی در آگوست ۲۰۰۵ عملی شد و قانون دادگاه عالی کیفری عراق جایگزین اساسنامه دادگاه ویژه عراق گردید و عنوان دادگاه ویژه عراق به دادگاه عالی کیفری عراق تغییر یافت.

در ماده ۳۸ قانون جدید دادگاه عالی کیفری عراق، تمام تصمیمات و قرارهای صادره توسط دادگاه ویژه عراق، مبتنی بر اساسنامه سال ۲۰۰۳ دادگاه صحیح و قانونی شناخته شده است. بدین ترتیب تأیید و اعتبار بخشیدن رسمی و غیررسمی به دادگاه ویژه عراق توسط حکومت منتخب، بهترین شیوه برای استحکام بخشیدن به مشروعیت دادگاه ویژه است و جای کم‌ترین تردید در مورد اقتدار دادگاه باقی نمی‌گذارد. اساسنامه سال ۲۰۰۵ که توسط مجلس ملی انتقالای جاد شده است، نگرانی‌های ناشی از این تصور را که دادگاه ویژه عراق خواست حکومت منتخب عراق نیست، کاهش می‌دهد. به علاوه چنین اقدامی اطمینان می‌دهد که دادگاه ویژه عراق به کارش تحت عنوان جدید ادامه خواهد داد، حتی اگر اقتدار قدرت اشغالگر در امر حکومت پایان یافته باشد.[2]

لازم به ذکر است در کنار استفاده از قضات خارجی، اساسنامه دادگاه عالی کیفری عراق امکان استفاده از متخصصان غیرعراقی در مقام مشاوره و ناظر در تمام فرایند دادرسی را مقرر می‌دارد (مواد ۷، ۸و ۹ اساسنامه جدید). نقش این متخصصین غیرعراقی، کمک به رعایت حقوق بین‌الملل واستفاده از تجارب

1- charf,michael. pl 2004. "is it international wnough?A Critique of the iraqi special tribunal in light of thegoals of international justice",j. of intl. crim. just. vol. 2. P110.

۲- حدادی مهدی، (۱۳۸۵) «بررسی مشروعیت دادگاه خاص عراق (دادگاه عالی کیفری عراق)»، حقوق خصوصی، پاییز و زمستان، شماره ۱۱، ص ۱۱۷.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-02-05]

دادگاه‌های مشابه (بین‌المللی و سایر محاکم)، کمک به قضات تحقیق و دادستان در رابطه با تحقیقات و تعقیب دعاوی چه در زمینه جرایم داخلی و چه بین‌المللی است. در انتصاب این مشاوران و ناظران مقررشده که از جامعه بین‌المللی از جمله سازمان ملل کمک گرفته شود.

۲-۲- رسیدگی قضایی توسط دادگاه کیفری هلند در رسیدگی به جرم معاونت

استفاده رژیم بعث از سلاح‌های شیمیایی در اسفند ۱۳۶۶ علیه مردم حلبچه نشان داد که رژیم عراق برای حفظ سلطه خویش از کشتار مردم خود نیز ابایی ندارد. واقعیت تأسف بار در این مورد آن است که اشخاص و شرکت‌های خارجی زیادی در تجهیز شیمیایی عراق در طول سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸ مشارکت فعال نمودند و عامدانه و آگاهانه در جنایات رژیم بعث در این زمینه معاونت داشته‌اند. آقای فرانس فان آنرات که به اتهام کمک به برنامه تسلیحات شیمیایی عراق در دهه ۸۰، توسط دادستانی هلند (شهر لاهه) تحت تعقیب قرار گرفت طبق حکم دادگاه بخش شهر لاهه در تاریخ ۲۳ دسامبر ۲۰۰۵ به ۱۵ سال حبس و پرداخت غرامت به ۱۵ مصدوم شیمیایی (شاکی خصوصی) محکوم شد. با اعتراض متهم و دادستان پرونده در دادگاه استیناف مورد بررسی مجدد قرار گرفت. حکم دادگاه استیناف در ۹ می ۲۰۰۷ صادر گردید.[۱]

دادستانی هلند همچنین تحقیقات گسترده‌ای را در ایالات متحده امریکا و ژاپن انجام داد. زیرا پس از اعتراضات اولیه ایران و محدود شدن امکان صدور مواد شیمیایی از اروپا به عراق، این دو کشور به مبادی جدید صادرات «تایدی گلایکول» که ماده مؤثر مورد نیاز عراق برای تولید گاز خردل بود تبدیل شده بودند. دادستانی هلند اظهارات تعدادی از افسران و افراد مؤثر عراقی را نیز که در تولید سلاح‌های شیمیائی نقش مهمی داشتند، در کشور اردن استماع کرد و اسناد و مدارک بسیار مهم و قابل توجهی را از اقصی نقاط جهان جمع‌آوری کرد. از جمله مهمترین این اسناد صورت جلسه مورخ ۲۷ سپتامبر ۱۹۸۷ است که با حضور شخص صدام حسین و افسران ارشد ارتش بعث عراق برای طراحی حملات شیمیایی به ایران تشکیل شده بود.

به این ترتیب، دادستانی هلند در اقدامی مطلوب در ظرف یک‌سال و با صرف بیش از دو میلیون یورو هزینه پرونده‌ای جامع از فعالیت‌های عراق برای تولید سلاح‌های شیمیایی و اشخاص حقیقی و حقوقی مرتبط با آن تنظیم کرد.

براساس مستندات جمع‌آوری شده مشخص شد که متهم پرونده « فرانس فان آنرات» ماده مزبور را ابتدا از ژاپن و از طریق بندر تریست در ایتالیا و سپس ترکیه به عراق حمل می‌نموده و در مرحله دوم پس از

۱- زمانی سید قاسم، (۱۳۸۶)، «تأملی بر حکم دادگاه استیناف شهر لاهه (مورخ ۹ می ۲۰۰۷) در مورد معاونت در کاربرد سلاحهای شیمیایی توسط عراق»، حقوق بین المللی، پاییز و زمستان، شماره ۳۷، ص ۳۱۴.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-02-05]

عدم امکان ادامه کار در ژاپن، ماده مزبور را از طریق شرکت امریکایی «آلکوا» تأمین و آن را از طریق بندر آنتورپ بلژیک به بندر عقبه در اردن حمل می‌کرده و از آن پس مواد مزبور از راه زمینی به عراق حمل شده است. لذا نامبرده با دو اتهام روانه دادگاه شد، اول مشارکت در نسل‌کشی و دوم مشارکت در جنایات جنگی.

اتهام اول عمدتا مربوط به اقداماتی بود که دولت عراق تحت عنوان طرح «انفال» علیه اکراد این کشور آغاز کرده بود. استفاده از سلاح‌های شیمیایی یکی از وسایل بکار گرفته شده برای تحقق طرح مزبور یعنی از میان بردن مشکلات سیاسی شمال عراق از طریق نابودی عده‌ای از اتباع آن کشور بود.

اتهام دوم عبارت بود از مشارکت در جنایات جنگی از طریق استفاده از سلاح‌های شیمیایی علیه شهروندان و نیروهای نظامی جمهوری اسلامی ایران.[1]

دادگاه در مورد معاونت متهم در جنایات جنگی رژیم عراق در استفاده از سلاحهای شیمیایی علیه مردم حلبچه و نیز در جنگ علیه ایران ابراز داشت که متهم در حالی به دولت عراق مواد شیمیایی عرضه داشته است که این کشور در حال جنگ با ایران و نیز درگیری نظامی با کردها بوده و متهم به این امر علم داشته که مواد ارسالی وی در تولید گاز سمی استفاده خواهد شد و این گاز سمی به احتمال زیاد مورد استفاده قرار خواهد گرفت. دادگاه بدوی به این حد اکتفاء نکرده و با اتکا به نظریه کارشناسی و شهادت شهود به این نتیجه رسید که گازهای خردل استفاده شده توسط دولت عراق در دهه ۱۹۸۰ به‌واقع تا حد قابل توجهی با استفاده از مواد شیمیایی عرضه شده توسط متهم تولید شده است. دادگاه با تأکید بر عدم شمول مرور زمان نسبت به اتهام متهم، ادامه داد که معاون جرم نمی‌تواند معاونت خود در این نوع جنایات جنگی را با این استدلال توجیه کند که انجام حملات شیمیایی تصمیم وی نبوده یا اینکه این جنایت حتی بدون کمک وی و از رهگذر مساعدت احتمالی دیگران نیز صورت می‌پذیرفت. دادگاه با توجه به وخامت جنایات عراق و نقش متهم در آن جنایات، با اذعان به عدم امکان اجرای واقعی عدالت با مجازات متهم، وی را به حداکثر میزان مجازات معاونت در جرایم جنگی در قوانین هلند یعنی ۱۵ سال حبس محکوم نمود.

در مورد ضرر و زیان ناشی از جرم و درخواست جبران خسارت ۱۵ مصدوم شیمیایی که به‌عنوان مدعی خصوصی در فرآیند رسیدگی حضور داشتند در وهلهٔ اول در مورد ایراد مرور زمان نسبت به این جنبه پرونده، دادگاه ابراز داشت که با توجه به عدم طرح چنین ایرادی از جانب متهم، نیازی نیست که دادگاه رأساً چنین امری را مورد بررسی قرار دهد. دادگاه قانون حاکم بر درخواست جبران خسارت مصدومان را در دو مرحله و به‌صورت جداگانه مورد توجه قرار می‌دهد. در مورد نفس مسئولیت آقای

۱- خلاصه حکم صادره از دادگاه بخش لاهه، بخش جنایی، راجع به مصدومین شیمیایی جنگ تحمیلی، به تاریخ ۲۳ دسامبر ۲۰۰۵ (۲ دی ماه ۱۳۸۴)»، (۱۳۸۵) مجله حقوقی، نشریه مرکز امور حقوقی بین المللی معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری شماره ۳۴، صص ۲۳۴-۲۳۶.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-02-05]

فرانس فان آنرات، دادگاه بدوی قوانین ایران و عراق را به‌عنوان قانون محل بروز خسارت حاکم دانسته و مطالبه غرامت را قانونی و موجه قلمداد می‌نماید. اما در مورد میزان غرامت با حاکم دانستن قانون مقر دادگاه (هلند) متهم را به پرداخت حداکثر غرامتی محکوم می‌نماید که در زمان بروز خسارت طبق قوانین هلند مجری بوده است. بر این اساس دادگاه برای هریک از دعاوی متهم را به پرداخت ۱۵۰۰ فلورن (۶۸۰/۶۷ یورو) غرامت و مبلغ ۱۰۰ یورو بابت هزینه دادرسی محکوم نمود.[۱]

این رأی اولین سند قضایی مستند در تأیید ارتکاب جنایات جنگی توسط دولت عراق از طریق استفاده از سلاح های شیمیایی علیه حلبچه و ایران، مظلومیت قربانیان، بی‌تفاوتی و چشم‌پوشی عمدی مراجع مسئول بین‌المللی در قبال این جنایات و انکار واقعیات و اسناد ارائه شده در طول این مدت از سوی آنان است و از این حیث علاوه بر اهمیت حقوقی به‌لحاظ سیاسی و تاریخی نیز واجد اهمیت بسیار می‌باشد.

اما همان طور که انتظار می رفت متهم نسبت به رای مربوطه اعتراض نمود.

دادگاه استیناف متشکل از سه قاضی پس از تشکیل جلسات رسیدگی و امعان‌نظر دقیق پرونده در ۹ اکتبر ۲۰۰۶، دوم، چهارم، یازدهم، شانزدهم و بیست و پنجم آوریل ۲۰۰۷، رأی نهایی خویش را در ۹ می ۲۰۰۷ (۲۷اردیبهشت ۱۳۸۶) صادر نمود.

یکی از اعتراضات متهم به رأی دادگاه بدوی ابهام در انتساب اتهاماتی بود که به وی نسبت داده شده بود. به ادعای متهم دوره زمانی و قلمرو مکانی جرایم ارتکابی توسط نیروهای عراقی که بین سالهای ۱۹۸۶ و ۱۹۸۷ و ۱۹۸۸ در عراق و ایران معین شده از آن‌چنان کلیتی برخوردار است که وی را از دفاع در مقابل اتهامات ادعایی ناتوان می‌سازد. از سوی دیگر عبارت «مواضعه و تبانی به هر نحو ممکن» که در حکم دادگاه بدوی آمده است درک معنای آن را دشوار می‌نماید. به تعبیر دیگر این عبارت از یک‌سو به جرایم اصلی دلالت دارند که معاونت وابسته به آنهاست و از سوی دیگر اتهام معاونت مستقل متوجه متهم شده است که تلفیق آن با جرایمی که قبلاً ارتکاب یافته، سخت و دشوار می‌باشد. دادگاه استیناف در این مورد ابراز داشت که حملات این‌چنینی مستقیماً به اعمال و اقداماتی دلالت ندارد که آقای فرانس فان آنرات متهم به آنها شده است، بلکه منظور از آن حملات اقدامات رژیم عراق می‌باشد. با این حال برخلاف پیشینه پرونده، شاخص‌های زمانی و مکانی ذی‌ربط آن‌چنان نامعین و غیرمنجز تعیین شده‌اند که فاقد وضوح و شفافیت کافی است تا متهم قادر به دفاع از خویشتن باشد. عبارت «مواضعه و تبانی به هر نحو ممکن» نیز بدون توضیح بیشتر در زمره اتهامات متهم قرار گرفته و مشخص نمی‌سازد که به‌واقع چه اتهامی در مرحله

۱- زمانی سید قاسم، (۱۳۸۶)، «تأملی بر حکم دادگاه استیناف شهر لاهه (مورخ ۹ می ۲۰۰۷) در مورد معاونت در کاربرد سلاحهای شیمیایی توسط عراق»، حقوق بین المللی، پاییز و زمستان، شماره ۳۷، ص ۳۱۹-۳۱۸.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-02-05]

بدوی متوجه وی بوده است. بر این اساس حکم دادگاه بدوی از جهات فوق با ماده ۲۶۱ قانون آئین دادرسی کیفری هلند منطبق نیست و مخدوش قلمداد می‌شود.[۱]

همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد دادگاه استیناف در آستانه ورود به رسیدگی قضائی به اعتراض متهم، به اقتضای اصل برائت می‌کوشد تا در مورد تعیّن و قطعیت قضائی اتهامات انتسابی که مبنای احراز مجرمیت متهم بوده است به بررسی بپردازد و در مورد امکان نفی حق دفاع متهم به لحاظ کلیت و ابهام اتهامات ادعایی با رعایت اصل برابری اظهارنظر نماید.

در مورد تساوی امکانات و فرصت‌ها متهم مدعی شد که چنین اصلی در رسیدگی به پروندهٔ حاضر رعایت نشده و دادرسی از این حیث منصفانه نبوده است. به ادّعای متهم، پروندهٔ حاضر در مورد اقدامات ادعایی است که حدود ۲۰ سال قبل و در منطقه‌ای رخ داده، که از فرهنگی کاملاً متفاوت برخوردار است و تحقیقات نیز در کشورهای متعددی صورت پذیرفته است. این امر عقلاً و منطقاً استقلال و بی‌طرفی تحقیقات را مردّد می‌نماید و اعمال نفوذ بخش دادستانی و ادارهٔ ملّی تحقیقات جنایی در فرآیند جمع‌آوری ادلّه را بسیار محتمل می‌سازد. دادگاه استیناف با تأکید بر ابعاد بین‌المللی پرونده مطروحه و زمان و مکان وقوع جرایم ذی‌ربط ابراز داشت که متهم به واسطه دو وکیل خویش از فرصت کافی برای شرکت در فرآیند تحقیقات و جمع‌آوری دلایل و امارات قضائی لازم جهت رفع اتهام برخوردار بوده است و در این راستا هیچ خدشه‌ای به حق دادرسی منصفانه وی و اصل برابری امکانات و فرصت‌ها وارد نشده است. دادگاه در مورد درخواست متهم جهت استماع شهادت ۱۹ شاهد تعرفه شده، با اشاره به حکم مقدماتی خویش در تاریخ ۲۳ اکتبر ۲۰۰۶، با توجه به عدم امکان استماع شهادت برخی شهود در فرجه زمانی قابل قبول، استماع شهادت برخی از آنها در مرحلهٔ رسیدگی بدوی، فوت شماری از آنها، مؤثر نبودن شهادت برخی از شهود و اعلام خودداری دیگر شهود از ادای شهادت به رد درخواست وی، رأی صادر نمود.

دادگاه استیناف رأی دادگاه بدوی را در این مورد تأیید نمود که متهم در نقض قوانین و عرف‌های جنگی توسط صدام حسین و علی حسن‌المجید و دیگر نیروهای عراقی در ۱۶ مارس ۱۹۸۸ در حلبچه و در سوم می ۱۹۸۸ در قوک تپه معاونت داشته است. به زعم دادگاه در این جرایم، متهم فرانس فان آنرات عامدانه وسایلی را تحویل عراق داده است که ویژه تولید گاز خردل بوده و متهم نسبت به‌این امر واقف بوده است. حکم دادگاه استیناف در مورد سوءنیت متهم در این مورد بر این واقعیت مبتنی گشته که وی از سال ۱۹۸۵ تا ۱۹۸۸ به ارسال مواد شیمیایی به عراق یا به یک شرکت عراقی ادامه داده است.

۱- زمانی سید قاسم، (۱۳۸۶)، «تأملی بر حکم دادگاه استیناف شهر لاهه (مورخ ۹ می ۲۰۰۷) در مورد معاونت در کاربرد سلاحهای شیمیایی توسط عراق»، حقوق بین المللی، پاییز و زمستان، شماره ۳۷، ص ۳۲۰-۳۱۹.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-02-05]

دادگاه استیناف با بررسی دقیق گزارش‌های کارشناسی و اسناد و مدارک موجود به این نتیجه می‌رسد که فرانس فان آنرات با عرضهٔ پیش‌ساز «تیودی گلیکول» بـه رژیم عراق نقش مهمی در تولید گاز خردل توسط این رژیم ایفا کرده است. حداقل ۳۸ درصد تولید عراق در این زمینه توسط متهم در سالهای ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸ تأمین شده است. چنین مادّه‌ای از طریق انگلستان نیز در آن سالها به عراق ارسال شـده اسـت امّا در مقام مقایسه سهم متهم در این زمینه مهم و قابل توجه به شمار می‌رود. با وجود اینکه ارسال چنین ماده‌ای برای عراق توسط سایرین از سال ۱۹۸۴ به بعد متوقف گردید؛ لیکن متهم تا بـهار ۱۹۸۸بـه ارسال ۱۱۱۶ تن از این ماده برای عراق ادامه داده است و رژیم عراق در طی این سالها کاملاً به ارسال این ماده توسط متهم متکی بوده است.[۱]

در نهایت دادگاه استیناف با احراز معاونت متهم در جنایات جـنگی ارتـکابی رژیم عراق در استفاده از سلاح‌های شیمیایی، مجرمیت و لزوم مجازات وی را محرز تشخیص می‌دهد و با استناد به مواد ۸، ۱۰، ۴۹، ۵۷ و ۷۸ قانون جزا در زمان جنگ متهم را مستحق حداکثر مجازات حبس (۲۰ سال) در قوانین کیفری هلند قلمداد می‌کند. شـایان ذکر اسـت که در مـرحله استیناف، دادستان معتقد بود که مـجازات تـعیین شـده برای متهم در مرحله بدوی (۱۵ سال حبس) تناسب چندانی با اتهامات انتسابی به وی ندارد و این مجازات باید تشدید شود. به‌زعم دادگاه متهم در طـول سـالها و بـه‌صورت مستمر به معاونت خویش در استفاده عراق از سلاح‌های شـیمیایی (گـاز خردل) علیه مردم عراق ادامه داده است. بی‌تردید رژیم بغداد با مبادرت به چنان اقداماتی مرتکب نـقض‌های گـسترده و فـاحش حقوق بشر دوستانه بین‌المللی شده است، نقض‌هایی که متهم نیز در ارتـکاب آنها سهم عمده‌ای داشته و امروز نیز به‌هیچ وجه از کرده خود ابراز ندامت و پشیمانی نمی‌کند. دادگاه استیناف با توجه بـه مـاهیت وخـیم و جدی نقض اصول حقوق بشر دوستانه توسط رژیم عراق و نقش مهم حـمایتی مـتهم در آن، به‌این نکته اذعان داشت که قربانیان، بازماندگان و جامعه حقوقی بین‌المللی چه بهای هنگفتی بابت اقدامات متهم پرداخـت کرده اند و اعـمال مجازات شدید فقط می‌تواند بخشی از نتیجه آن اقدامات باشد. دادگاه ادامه می‌دهد که در تـعیین مـجازات جـنبهٔ عمومی پیشگیرانه آن نیز باید ملحوظ نظر قرار گیرد. افراد و شرکت‌هایی که به تجارت بین‌المللی تـسلیحات یا مـواد خـام قابل استفاده در این زمینه مبادرت می‌ورزند باید مراقب باشند که مبادا با اقدامات خویش در ارتـکاب شـدیدترین جنایات بین‌المللی سهیم شوند. دادگاه تنها واکنش مناسب و ضروری در این شرایط را تعیین مجازات حـبس غـیرقابل تـعلیق برای مدّت زمان طولانی قلمداد می‌کند. نهایتاً دادگاه استیناف مجازات حبس متهم در مرحلهٔ بـدوی (۱۵ سـال حبس) را به ۱۷ سال حبس افزایش می‌دهد.

۱- زمانی سید قاسم، (۱۳۸۶)، «تأملی بر حکم دادگاه استیناف شهر لاهه (مورخ ۹ می ۲۰۰۷) در مورد معاونت در کاربرد سلاح‌های شیمیایی توسط عراق»، حقوق بین المللی، پاییز و زمستان، شماره ۳۷، ص ۳۲۲.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-02-05]

در مرحله رسیدگی استینافی درخواست جبران خسارت هریک از خواهان‌ها به همان میزان ۶۷/۶۸۰ یورو توسط وکیل آنها مطرح شد که مورد ایراد وکلای متهم قرار گرفت. دادگاه اعلام داشت که اولاً در چارچوب رسیدگی کیفری در این مرحله، نمی‌تواند تفسیر شفاف و عاری از ابهام از قوانین ایران و عراق در مورد خواستهٔ خواهان‌ها ارائه نماید. ثانیاً به‌زعم تردید جدی در مورد قابلیت اعمال قوانین ایران و عراق در مورد مزبور، حتی اگر قانون مدنی هلند نیز در مورد جنبه حقوقی (مدنی) پرونده قابل اعمال می‌بود باز هم چنین کاری به‌سادگی امکان نداشت چرا که دعاوی خواهان ها ماهیتی ساده و غیرفنی ندارد و به همین علت خارج از چارچوب پرونده کیفری اخیر قرار می‌گیرد. بنابراین با استناد به مواد ۳۳۲ تا ۳۳۷ قانون جزای هلند [قانون قبلی] و تفاسیر ارائه شده از آن توسط دولت که مورد حمایت پارلمان نیز قرار گرفته است می‌توان این‌چنین احتجاج نمود که رسیدگی به دادخواست ضرر و زیان ناشی از جرم در دادگاه کیفری فقط در مواردی امکان‌پذیر است که جنبه مدنی مزبور ماهیتی ساده و شفاف داشته باشد. به‌واقع همین امر باعث شده است که در قانون آیین دادرسی کیفری فعلی برای میزان خواسته دادخواست ضرر و زیان ناشی از جرم نزد دادگاه کیفری سقف قائل شوند. بنابراین دادگاه استیناف با این نظر موافقت نکرد که حداکثر میزان غرامت مورد مطالبه تنها معیاری است که سادگی یک دعوای مدنی را به اثبات می‌رساند. بر همین اساس دادگاه استیناف دعوای جبران خسارت خواهانها را مسموع ندانست هرچند که به لحاظ عدم اعتراض متهم، حکم دادگاه بدوی در مورد پرداخت هزینه دادرسی را به نفع خواهان‌ها ابرام نمود.[1]

نتیجه‌گیری

با توجه به آن چه در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفت می توان گفت که رسیدگی به جرایم و جنایات علیه بشریت و مصادیق آن به طرق مختلفی قابلیت رسیدگی داشته و دارد که بسته به نوع جنایت و پیش و قبل بودن آن ها نسبت به اساسناه دیوان کیفری بین المللی متفاوت است؛ از جمله آن رسیدگی ها می توان به رسیدگی توسط دیوان بین‌المللی کیفری، دادگاه های مختلط، دیوان‌های بین‌المللی کیفری خاص و دادگاه های ویژه داخلی اشاره نمود. که در این مقاله با توجه به دو نوع موضوع انتخابی محوریت به دیوان بین المللی کیفری خاص و دادگاه ویژه داخلی بوده است.

شورای امنیت سازمان ملل تاکنون دوبار اقدام به تأسیس دادگاه‌های اختصاصی بین‌المللی کیفری نموده است. این شورا به موجب قطعنامه ۸۰۸ مورخ ۲۲ فوریه ۱۹۹۳، «دیوان بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق» و به موجب قطعنامه ۹۵۵ مورخ ۸ نوامبر ۱۹۹۴، «دیوان بین‌المللی کیفری برای روندا» را تأسیس

۱- زمانی سید قاسم، (۱۳۸۶)، «تأملی بر حکم دادگاه استیناف شهر لاهه (مورخ ۹ می ۲۰۰۷) در مورد معاونت در کاربرد سلاحهای شیمیایی توسط عراق»، حقوق بین المللی، پاییز و زمستان، شماره ۳۷، ص ۳۲۴-۳۲۵.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-02-05]

نمود. این دو دادگاه‌ها شباهت‌های زیادی دارند که در اساسنامه و نهادهای آن‌ها دیده می‌شود و چشم‌انداز مناسبی برای آینده عدالت بین‌المللی کیفری ترسیم نمودند. به نظر می‌رسد که تأسیس این‌گونه دیوان‌های اختصاصی از سوی شورای امنیت براساس ماده ۲۹ منشور قابل توجیه است.

در مورد دادگاه‌های یوگسلاوی و رواندا نظریه صلاحیت موازی با برتری صلاحیت دادگاه یوگسلاوی مورد تایید قرار گرفت. بند ۱ از ماده ۹ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری یوگسلاوی سابق تصریح می‌دارد که «دادگاه بین‌المللی و محاکم ملی از صلاحیت موازی در تعقیب متهم به ارتکاب نقض فاحش حقوق بشر دوستانه بین‌المللی برخوردار می‌باشند.» با این‌حال تقدم به‌صلاحیت دادگاه یوگسلاوی داده شده است. بند ۲ در این خصوص بیان می‌کند که صلاحیت دیوان بین المللی مقدم بر صلاحیت محاکم ملی خواهد بود. در هر مرحله از رسیدگی دادگاه بین المللی از محاکم ملی می‌تواند رسما درخواست نماید که مطابق با اساسنامه و قواعد دادرسی و ادله دادگاه بین‌المللی، رسیدگی به موضوع را به دادگاه یوگسلاوی واگذار نمایند.

دادگاه‌های روندا و یوگسلاوی سابق، محدودیت زمانی مانند دیوان بین‌المللی کیفری نداشته‌اند و اساسا برای رسیدگی به جرایم پیش از تأسیس خود ایجاد شده‌اند. بنابراین، تشکیل یک دیوان بین‌المللی کیفری اختصاصی با صلاحتی معین برای رسیدگی به جرایم بین‌المللی دولتمردان عراق از نظر حقوق بین‌الملل امری ممکن بوده است.

به رغم این، شورای امنیت در این‌باره هیچ واکنشی از خود بروز نداد. گفته می‌شود که باتوجه به طولانی شدن و پرهزینه بودن محاکمه در دو دیوان بین‌المللی کیفری یوگسلاوی و رواندا به نظر می‌رسد اشتیاق زیادی برای ایجاد دیوان بین‌المللی خاص دیگر در شورای امنیت وجود نداشت باشد.

دادگاه ویژه عراق توسط قدرت اشغالگر بنیانگذاری شد و سپس با تأیید حکومت‌های موقت و انتقالی با عنوان دادگاه عالی کیفری عراق و با اساسنامه مصوب پارلمان عراق به موضوعات ارجاعی رسیدگی نمود.

اگرچه دادگاه ویژه عراق (دادگاه عالی کیفری عراق) یک دادگاه مختلط نبود، لیکن پیش‌بینی اعمال مقررات بین‌المللی توسط دادگاه، امکان حضور قضات غیرعراقی در آن، صلاحیت فراتر از مرزهای عراق در کل آن را یک نهاد قضایی داخلی با عناصر بین‌المللی ساخته بود.

دادگاه ویژه عراق برخلاف محاکم بین‌المللی کیفری پیشین به‌طور یکجانبه به عنوان بخشی از تعهدات یک قدرت اشغالگر پذیرفته شد، درحالی که محاکم بین‌المللی کیفری قبلی به طور چندجانبه و بر اساس اشکال پذیرفته شده بین‌المللی مداخله، مورد پذیرش قرار گرفتند.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-02-05]

فهرست منابع و مآخذ

ـ امین سید حسن(۱۳۸۲)، «محاکمه صدام حسین و خسارت‌های جنگی ایران»، مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۹۸-۱۹۷.

ـ حدادی مهدی، (۱۳۸۵) «بررسی مشروعیت دادگاه خاص عراق (دادگاه عالی کیفری عراق)»، حقوق خصوصی، پاییز و زمستان، شماره ۱۱، ص ۸۵۸.

ـ زمانی سید قاسم، (۱۳۸۶)، «تأملی بر حکم دادگاه استیناف شهر لاهه (مورخ ۹ می ۲۰۰۷) در مورد معاونت در کاربرد سلاح‌های شیمیایی توسط عراق»، حقوق بین‌المللی، پاییز و زمستان، شماره ۳۷، ص ۳۱۴.

ـ عزتی زکیه، (۱۳۸۵)، محکامه صدام (جوانب و پیامدها)، قضاوت، آبان و آذر، شماره ۴۱، صص ۵۰-۴۹.

ـ کریانگ ساک کیتی چایساری، (۱۳۸۷) حقوق کیفری بین‌المللی، ترجمه حسین آقایی جنت مکانی، تهران، انتشارات جنگل، چ دوم، ص ۳۲.

ـ گرهارد ورله، (۱۳۸۷) «جنایت علیه بشریت در حقوق بین‌الملل معاصر»، ترجمه امیر ساعد وکیل، مجله حقوقی بین‌المللی، سال ۲۵، شماره ۳۹، صص ۷۲-۷۱.

ـ محمد خانی عباس، (۱۳۹۱) «جرایم علیه بشریت در رویه قضایی محاکم کیفری بین‌المللی سازمان ملل متحد»، مطالعات بین‌المللی پلیس، پاییز ۱۳۹۱، ش ۱۱.

ـ محمد خانی عباس، «جرایم علیه بشریت در رویه قضایی محاکم کیفری بین‌المللی سازمان ملل متحد»، فصلنامه علمی ترویجی مطالعات بین المللی پلیس، شماره ۱۱ دوره سوم پاییز ۱۳۹۱، برگرفته از سایت اینترنتی زیر:

http://interpol. jrl. police. ir

ـ میخاییل رمضان، (۱۳۹۴)، شبیه صدام، ترجمه محمد نبی ابراهیمی، تهران، سوره مهر، چ پنجم، ص ۱۶۱.

ـ میرمحمد صادقی، حسین (۱۳۹۲) حقوق جزای بین‌الملل (مجموعه مقالات)، نشر میزان، چ اول، ص ۳۹.

ـ خلاصه حکم صادره از دادگاه بخش لاهه، بخش جنایی، راجع به مصدومین شیمیایی جنگ تحمیلی، به تاریخ ۲۳ دسامبر ۲۰۰۵ (۲ دی ماه ۱۳۸۴)»، (۱۳۸۵) مجله حقوقی، نشریه مرکز امور حقوقی بین‌المللی معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری شماره ۳۴، صص ۲۳۶-۲۳۴.

__ charf,michael. pl 2004. "is it international wnough?A Critique of the iraqi special tribunal in light of thegoals of international justice",j. of intl. crim. just. vol. 2. P110.

__ frulli,micaela,(2000);"the special court for sierra leone:some preliminarycomments,fjil",vol. 11,no. 4. orentlicher,diane. f;venues for prosecuting saddam hussein:the legal

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-02-05]

__ olusanya,olaoluwal"the statute of the iraqi special tribunal for crimes against humanity progressive or regressive?",german law journal,vol. 5, no. 7. P. 865.
__ "Case Law of the International Criminal Tribunal for Rwanda"
http://www. hrw. org/reports/2004/ij/ictr/

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-02-05]